

اقسام شهادت بر شهادت، رهیافتی بر ضوابط صحیح تحمل و ادای آن در نظام حقوقی ایران با رویکردی بر فقه امامیه

سید مهدی میرداداشی کاری^۱

علیرضا عسگری^۲

علی کشاورز^۳

چکیده

یکی از شرایط فقهی پذیرش شهادت بر شهادت، وجود تعذر و تعسر شاهد اصل است که در مواد ۱۳۲۰ ق.م و ۲۳۱ ق.آ.د.م، با تمثیل تعذر و تعسر ذکر شده است. اما شرط مهم‌تر که مقدمه شرط پیشین است، تحمل به وجه صحیح و در زمره اقسام آن مورد اتفاق فقها است؛ ولی در نظام تقنینی جای هر دو عنصر پیش‌گفته خالی است. از این رو، با مجوز اصل ۱۶۷ ق.ا و ماده ۳ ق.آ.د.م، جستار در فقه شیعه به‌عنوان خاستگاه اصلی قوانین ماهوی برای جبران خلأ یادشده ضروری است. با این وصف، اهمیت بررسی فقهی مسئله روشن می‌شود. با تتبعی که در این مسئله صورت گرفت، سه قسم استرعاء (استدعاء)، شهادت استماعی (شنیدن ادای شهادت نزد حاکم) و شهادت سببی (ذکر شهادت مشهود به همراه سبب) به‌عنوان مبدأ تحمل شهادت استظهار گردید. با بررسی صورت‌گرفته به روش توصیفی-تحلیلی، اعتبار قسم اول در فقه ناشی از روایت صحیح محمدبن مسلم و اتفاق فقها است که مبنای ماده ۲۳۲ ق.آ.د.م مؤید آن است. در قسم دوم، اختلاف فقها در اعتبار بیشتر قائل شدن برای آن از قسم اول در اقل مراتب، اعتباری مساوی قسم پیشین را می‌رساند که ملاک ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م در زمینه استماع شهادت از سوی قاضی غیر رسیدگی‌کننده به دعوا نیز می‌تواند راهگشا

1. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران

2. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

3. کارشناسی ارشد حقوق اسناد تجاری، دانشگاه علوم قضایی تهران، تهران، ایران

۱. استادیار، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

۳. کارشناسی ارشد حقوق اسناد تجاری، دانشگاه علوم قضایی تهران، تهران، ایران

mirdadashim@yahoo.com

alireza.asgari88@gmail.com

ali.keshavarzghaza26@gmail.com

باشد. در قسم سوم به جهت عدم شناسایی قانونی آن و تشکیک در تحقق صحیح تحمل در آن، مقتضی اصل، عدم حجیت آن است. به نظر می‌رسد با فرض تطبیق ماده ۲۹۰ با قسم دوم یادشده، قید پایانی ماده مبنی بر وثوق دادگاه نیابت‌دهنده، قیدی اضافی و نتیجه اشتباه در دریافت منظور فقهی است که می‌گوید: «تصدیق قاضی اول شرط است»؛ درحالی که مطلوب فقهی، تصدیق قاضی شنونده است نه نیابت‌دهنده. اگر این حمل پذیرفته نشود، به طریق اولی بیان مراتب صحیح تحمل شهادت بر شهادت در زمره اقسام آن، که از نوآوری‌های این پژوهش است، ضرورت می‌یابد.

واژگان کلیدی: استرعاء، تحمل شهادت، تعذر و تعسر، شهادت استماعی، شهادت بر شهادت.

مقدمه

شهادت بر شهادت در مواد ۱۳۲۰ ق.م و ۲۳۱ ق.آ.د.م با اطلاق لفظ و تمثیل شروط تعذر و تعسر شاهد اصل از ادای شهادت به‌عنوان مجوز پذیرش شهادت فرع مورد اشاره قرار گرفته، اما از ذکر سایر شرایط از جمله مراتب صحیح تحمل آن که دارای سبقت فقهی است، غفلت شده است. به عبارت دیگر، اصل پذیرش شهادت بر شهادت متفرع بر احراز مراتب صحیح تحمل آنست. در فقه دو ضابطه برای پذیرش شهادت بر شهادت (شهادت فرع) بیان شده است: یکی ناظر بر شرط اقامه شهادت بر شهادت است که از فحوی کلام فقها و صریح روایات مربوط به آن، ضابطه مشقت مستفاد می‌گردد؛^۴ و دیگری شرط بنیادینی است

۴. شایان ذکر است، مطابق نظر حسن‌زاده (۱۳۹۱) مشقت شاهد اصل از ادای شهادت، معیار اولیة پذیرش شهادت فرع است که مواردی همچون امتناع شاهد اصل از شهادت را مورد استثنای آن می‌داند. در فقه ضابطه مشقت از حضور بیان شده و مشقت از ادای شهادت نیز بدون استثنای اول ذکر شده که همسو با فحوی کلام کاتوزیان و کریمی است. (ناصر، کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، تهران: میزان، چ ۵، ۱۳۸۸)، ص ۱۸ به بعد؛ عباس، کریمی، «قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات»، فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۳۹، ش ۱ (۱۳۸۸)، ص ۲۲۴-۲۲۷. همچنین معتبره صحیح محمدبن مسلم (شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، تهران: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۷ ق)، ص ۲۵۶؛ محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، (بیروت: دار الإحیاء، چ ۷، ۱۴۰۴ ق)) مؤید قول اخیر است. همه اینها در حالی است که هیچ‌کس به این مسئله اشاره نکرده که اگر تحمل شهادت ثانوی به صورت صحیح و در زمره اقسام صورت نگیرد، اصلاً نوبت به پذیرش شهادت نمی‌رسد. اگرچه تحمل صحیح در پذیرش شهادت از بدیهیات حقوقی است، ولی در این قسم به جهت ثانوی بودن، باید در موضع نص اکتفا نمود. از طرفی، نه قانون و نه نوشتارهای حقوقی هیچ روشنگری در این باب ندارند و حتی خود فقه نیز در این باره اختلاف دارد که در اقسام سه‌گانه ذکر شده کدام مراتب صحیح تحمل را دارند و کدام فاقد این ویژگی هستند؛ پس نیاز به چنین بررسی‌ای غیرقابل اجتناب است.

که ناظر بر احراز تحمل صحیح آن به عنوان مجوز بررسی شرط پیشین است. در حقیقت، بدون شناسایی اقسام شهادت بر شهادت و نحوه صحیح تحمل، نمی توان برای آن آثار صحیحی قائل شد. با وجود فقدان چنین خصیصه‌ای در قوانین جاری و ضرورت اعتبارشناسی آن، اگرچه در فقه، بدون اختلاف در نوع، سه قسمت شهادت استرعائی، شهادت استماعی، و شهادت سببی (شهادت با ذکر سبب) بیان شده است، ولی در صحت اعتبارشناسی و شیوه صحیح تحمل هریک نیز کم‌وبیش اختلاف وجود دارد که ضرورت بررسی و تحلیل هریک را بیش از پیش نمایان می‌سازد. قسم اول شهادت بر شهادت «شهادت استرعائی» نام گرفته است. شهادت استرعائی یعنی یک نفر شاهد امری بوده و از کسی درخواست کرده است تا نسبت به موضوعی که شهادت می‌دهد، شاهد باشد. در مورد پذیرش این قسم از شهادت بر شهادت، جامع فقه اسلامی متفق‌القول اند. بنابراین استرعاء علاوه بر نص فقهی، با ملاک واحد در ماده ۲۳۲ ق.آ.د.م نیز قابل دریافت است، ولی به جهت آثار خاصی که دارد و در ادامه بیان خواهد شد، نیاز به بازنگری و شناسایی جداگانه در زمره تحمل یا اقسام شهادت بر شهادت دارد. قسم دوم شهادت بر شهادت، ناظر بر اموری است که کسی ادای شهادت یک نفر را نزد قاضی بشنود و بخواهد بر مفاد شهادت او شهادت دهد؛ از این رو، آن را «شهادت استماعی» نامیده‌ایم. در این قسم نیز با وجود سکوت قوانین، ملاک ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م در نیابت قضایی می‌تواند صحت اعتبارشناسی آن را توجیه نماید؛ ولی از بعضی احکام و آثار چنین نهادی عدول شده که نیاز به بررسی دقیق آن را اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. در ادامه جوانب مثبت و منفی آن را ذکر خواهیم نمود. لازم به ذکر است که در فقه اقوال مخالف پذیرش این قسم، آن را در صورتی معتبر می‌دانند که قاضی شنونده، خود صحت استماع شهود را تصدیق نماید یا آنکه در قسم استرعاء قرار گیرد. رویکرد اخیر قابل تطبیق با نیابت قضایی در زمینه درخواست نیابت‌دهنده از نیابت‌گیرنده برای استماع شهادت شهود و... است، ولی دوپهلوی بودن ماده ۲۹۰ نسبت به احکام شهادت بر شهادت، با این رویکرد که از یک طرف با قید انتهایی ماده مبنی بر وثوق نیابت‌دهنده، چشم بر قدرت اثباتی تحمیلی استرعاء بسته و از طرفی تصدیق قاضی شنونده (نیابت‌گیرنده) را به عنوان شرط فقهی آن کنار گذاشته است، حکایت از این دارد که قانون‌گذار به آثار خاص شهادت بر شهادت و قعی ننهاد، از طرفی با وجود ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م ذکر تصدیق قاضی درخواست‌کننده را به عنوان یک بیان زائد آورده است؛ چه اینکه اگر در

این زمینه به استثنای فقهی ذکر شده مبنی بر تصدیق قاضی اول (شنونده) نظر داشته، کاملاً به خطا رفته و تصدیق نیابت دهنده را شرط دانسته است؛ درحالی که مطلوب شارع، تصدیق شنونده است نه درخواست کننده!! چنین مسئله‌ای با فرض حکمت مقنن در تضاد است. از طرفی، وحدت طریق قسم دوم شهادت بر شهادت با نیابت قضایی در فرضی که به وسیله درخواست صورت گرفته باشد، موجب انتقال مورد وثوق ادله از یک حوزه قضایی به حوزه قضایی دیگر است که می‌تواند ظرافت تعیین احکام هریک را با اعتبارشناسی آنها میسر سازد.

قسم سوم شهادت بر شهادت^۵، بیان شهادت به یک امر از سوی شاهد اصلی نزد شاهد ثانوی همراه با ذکر سبب مشهودیه است که از این پس با عنوان «شهادت سببی» بیان خواهد شد. درباره این قسم به جهت آنکه فاقد اثبات تام شرعی و همچنین فقدان اشتراک معیار در اقسام مختلفه شهادت در نظام قانونی است، مقتضی اصل ما را به عدم پذیرش راهنمایی می‌کند. در پی تشریح اقسام مختلفه شهادت بر شهادت، وجه صحیح تحمل آن روشن خواهد شد؛ بنابراین:

پرسش اساسی این است که مراتب صحیح تحمل شهادت بر شهادت کدام‌اند؟

پرسش فرعی اینست که آیا ملاک‌های وارده بر مواد ۲۳۲ و ۲۹۰ ق.آ.د.م جهت اعتبارشناسی اقسام شهادت بر شهادت کفایت می‌کند یا آنکه قانون در این زمینه نیاز به اصلاح و روشنگری دارد؟

به نظر نگارندگان به جهت ورود نص استوار در این قضیه و پشتوانه فقهی برای آن، مجوزی برای رویه جاری در محاکم نمی‌توان در نظر گرفت. بنابراین مهم است که قاضی بداند شاهد بر شهادت یک فرد به وجه صحیح متحمل آن شده یا آنکه در اصل تحمل آن شبهه وجود دارد و می‌دانیم که مقتضی شک در تحقق، تقدیم عدم است. موارد پیش گفته تنها در اقسام شهادت بر شهادت قابل بحث است که این خود بالاترین دلیل در ضرورت انجام این پژوهش است.

۵. گفتنی است که در مورد معادل‌های یاد شده برای شهادت بر شهادت، از جمله شهادت فرع یا شهادت قائم‌مقامی مناقشه است؛ از این جهت تنها به لفظ پیش گفته اکتفا شده است. البته معادلی تحت عنوان شهادت ثانوی برای آن برگزیده شده است.

در زمینه خاص این پژوهش، متأسفانه دست‌نوشته‌های حقوقی خالی است و تمام آنچه که آورده‌ایم، تطبیق ملاک‌های قانون و فقه است. پژوهش‌هایی که حول محور شهادت بر شهادت صورت گرفته در آثار حسن‌زاده (۱۳۹۱) به گستره تعذر و تعسر حضور و ادای شاهد اصلی پرداخته شده است. کاتوزیان در اثبات و دلیل اثبات (۱۳۸۸) تنها به این نکته اشاره دارد که مصادیق تعذر احصائی نیست و تعسر برای گذر از حصر است. یکی دیگر از حقوق‌دانان (کریمی، ۱۳۸۸) در این باب تنها به استثنایی بودن شهادت بر شهادت و ضرورت عدلین در شهادت بر شهادت اشاره کرده است؛ از این رو، رفع چنین نقیصه‌ای ضروری است و تمام اهتمام این پژوهش جهت پرده برداشتن از ابهامات ذکر شده است. امید داریم چنین رویکردی هدایتگر تقنین احتمالی آینده در ابهامات یادشده قرار گیرد.

۱. شهادت بر شهادت در لغت و اصطلاح

بعضی از اهل لغت شهادت را گواهی له یا علیه کسی می‌دانند.^۶ به صورت تعبیدی آن، مشتق از مشاهده بر باب مفاعله است که اطلاع بر چیزی به صورت عینی و ادای آن مشروط بر مبنای مودعی (مشاهده) می‌باشد.^۷ نزدیک‌ترین لفظ به ادای شهادت (أشهد) به لفظ مضارع است تا شرط تداوم علم به امر بیان شده را برساند،^۸ ولی گفته شده است علم قطعی لازم نیست و چنانچه بر مبنای امور ظاهری اظهاراتی را ادا کند، شهید است و بنابر چنین وصفی است که می‌تواند بر خلق شهادت دهد.^۹ در نهایت، اهل لغت به خبر بودن آن تصریح نموده‌اند.^{۱۰} بنابراین علم در آن تعدیل می‌شود تا حدی که در شک قرار نگیرد. شهادت بر شهادت که در اصطلاح با عنوان شهادت غیرمستقیم یا عناوینی مانند گواهی بر گواهی و یا شهادت فرع و غیره از آن یاد می‌شود، اینست که کسی آنچه را که از دیگری شنیده است در

۶. فؤاد افرا، البستانی، ترجمه المنجد الایجدی، ج ۱، (قم: نشر معارف اهل البیت علیهم‌السلام، ج ۲، ۱۳۷۹)، ص ۵۳۷.
۷. محب‌الدین، واسطی زبیدی و محمد مرتضی، حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۵، (بیروت: دارالفکر، ج ۱، ۱۴۱۴ ق)، ص ۴۷.

۸. احمدین محمد مقری، فیومی، المصباح المنیر، ج ۲، (قم: منشورات دار الرضی، ج ۱، بی تا)، ص ۳۲۵.

۹. محمدین مکرم، ابن منظور، لسان العرب، ج ۳ و ۱۴، (بیروت: دارالفکر - دارصادر، ج ۳، ۱۴۱۴ ق)، ص ۲۳۹.

۱۰. همان، ص ۲۳۹؛ محب‌الدین، واسطی زبیدی و محمد مرتضی، حسینی، پیشین، ص ۴۵.

دادگاه گواهی دهد.^{۱۱} در فقه نیز تعریفی از شهادت بر شهادت ارائه نشده و آنچه که بیان شده در زمره شرایط پذیرش آن است. بنابراین آنچه که از فحوای کلام فقها و اهل لغت می‌توان دریافت، آن است که «شهادت بر امری توسط شاهد مستقیم مشهود به آداء شود و فردی به یکی از انحاء تحمل شهادت (شهادت استرعائی، شنیدن شهادت در محکمه و شهادت با ذکر سبب) متحمل آن شده باشد، سپس آن را در محکمه‌ای غیر محکمه اول آداء نماید»^{۱۲}.

۲. بررسی شهادت بر شهادت و نحوه پذیرش آن

در این گفتار، اقسام شهادت بر شهادت که بیانگر ضوابط صحیح تحمل و آداء آن است بررسی می‌شود.

۱.۲. بررسی اقسام شهادت بر شهادت

بررسی اقسام شهادت بر شهادت در نظام قانونی ایران، همان‌گونه که در مقدمه به آن اشاره گردید، روشن نشده است، ولی از طرفی از آن جهت که نظام حقوقی ما بر مبنای مشروع فقه شیعه استوار است و در صورت ابهام و اجمال قوانین احاله به فقه شده است، به بررسی مفهوم و اقسام شهادت بر شهادت بر وصف تحمل و آداء آن در فقه امامیه خواهیم پرداخت.

۱.۱.۲. شهادت استرعائی (درخواست شهادت گرفتن بر شهادت)

اولین باب تحمل شهادت بر شهادت، استرعاء (استدعا) یا درخواست شهادت است. استرعاء در لسان اهل لغت به حفظ و نگهداری تعبیر شده است^{۱۳}؛ به عبارت دیگر، استحفظه یعنی (برای خودش) نگهداری کرد. این مفهوم در شهادت یعنی اینکه با درخواست، شهادی را برای خود حفظ کرد. این مفهوم با استدعاء یعنی درخواست و دعوت کردن هماهنگ است؛

۱۱. ناصر، کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، ج ۲، (تهران: میزان، ۵، ۱۳۸۸)، ص ۲۰؛ سید حسن، امامی، حقوق مدنی، ج ۶، (تهران: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۱۳۷۶)، ص ۲۲۶؛ اکبر، نایب‌زاده، اصطلاحات حقوقی به زبان عربی، ج ۱، (تهران: خرسندی، ۱۳۹۱)، ص ۲۳۳.

۱۲. شهادت بر شهادت دارای سه قسمت است که هر کدام از آنها شاهد ثانوی را در مقام تحمل شهادت مأخوذ می‌نماید.

۱۳. نشوان بن سعید، حمیری، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلم، ج ۴، (بیروت: دارالفکر، ۱، ۱۴۲۰ ق)، ص ۲۵۵۲؛ محمدبن مکرم، ابن منظور، پیشین، ص ۳۲۷.

چنان که در فقه آمده است: «استرعاء: أى الإستدعاء»^{۱۴}؛ یعنی فردی نزد فرد دیگر به موضوعی به صورت جازم و قاطع شهادت دهد و او را بر شهادتش به عنوان شاهد درخواست کند.^{۱۵} اگرچه بعضی از محققان اسلام بر عدم ورود نص در اقسام تحمل شهادت فرع اعتقاد دارند^{۱۶}، ولی روایات زیادی چه متبادراً و چه از جهت فحوای بیان بنابر مفهوم استرعا وارد شده که همگی در مضمون پیش رو آمده است: «از محمد ابن یحیی... از محمد ابن مسلم نقل است امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: زمانی که فردی ادای شهادتی را بشنود و برای آن شهادت مورد درخواست به عنوان شاهد (ثانوی) قرار نگیرد، مختار است که (نسبت به شهادت اولیه) شهادت دهد یا آنکه سکوت اختیار کند؛ مگر آنکه بداند که ظلمی در میان است که بر او واجب است شهادت دهد»^{۱۷}. بر اساس مفهوم این روایت، اگر در ادای شهادت از فرد درخواست شود، مأخوذ به آن می‌شود و عبارت «لَمْ يُشْهَدْ» مفهوم استرعاء را می‌رساند. تنها مجوز تبرع در اقامه شهادت است که بدون درخواست هم مأخوذ به آن می‌شود. دلیل اینکه جمهور فقها بر این قسم از تحمل شهادت فرع اتفاق دارند نیز همین روایت است و فقهایی همچون علامه حلی آن را اعلی مرتبه شهادت فرع می‌داند.^{۱۸} استرعاء علاوه بر مورد وثوق بودن نسبت به سایر اقسام، ضابطه تشخیص مشهودعنه معرفی شده است.^{۱۹} صاحب مستند این قسم از شهادت را بالاترین مرتبه و موجب حصول اطمینان به «آن»^{۲۰} معرفی می‌کند. صاحب

۱۴. حلی (فخرالمحققین)، *ایضاح الفوائد*، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱، ۱۳۸۷)، ص ۴۴۵.

۱۵. محمدبن حسن، طوسی، *المبسوط*، ج ۸، (تهران: المكتبة المرتضویة، ج ۳، ۱۳۸۷)، ص ۱۷۱؛ حلی (محقق)، *شرائع الإسلام*، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۰۸ ق)، ص ۱۱۴.

۱۶. سید علی، طباطبایی، *ریاض المسائل*، ج ۱۵، (قم: آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۸ ق)، ص ۴۱۲.

۱۷. «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا سَمِعَ الرَّجُلُ الشَّهَادَةَ وَ لَمْ يُشْهَدْ عَلَيْهَا فَهُوَ بِالْخِيَارِ إِنْ شَاءَ شَهِدَ وَ إِنْ شَاءَ سَكَتَ إِلَّا إِذَا عَلِمَ مِنَ الظَّالِمِ فَلْيُشْهَدْ وَ لَا يَجِلُّ لَهُ إِلَّا أَنْ يُشْهَدْ»؛ محمدبن یعقوب، کلینی، *الکافی*، ج ۷، (تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ ق)، ص ۳۹۰؛ محمدبن حسن، طوسی، *الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار*، ج ۳، (تهران: دارالکتب الإسلامیة، ج ۱، ۱۳۹۰)، ص ۲۰؛ طوسی، محمدبن حسن، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، (تهران: دارالکتب العلمیة، ج ۴، ۱۴۰۷ ق)، ص ۲۵۶.

۱۸. حسن بن یوسف، حلی، *تحریر الأحکام*، ج ۵، (قم: امام صادق علیه السلام، ج ۱، ۱۴۲۰)، ص ۲۸۱؛ حسن بن یوسف، حلی، *مختلف الشیعة*، ج ۸، (قم: انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ ق)، ص ۴۷۳.

۱۹. زین الدین جعی عاملی، شهید ثانی، *الروضه البهیة (المحشی-کلاتر)*، ج ۳، (قم: کتابفروشی داوری، ج ۱، ۱۴۱۰ ق)، ص ۱۲۳.

۲۰. مقصود تحمل است نه علم، چراکه علم از توابع تحمل شهادت، و محصول تحمل، دعوت و ادای شهادت است ر.ک. بقره: ۲۸۲: «وَ لَا يَأْبُ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا».

جواهر به دلیل خبر عمروبن جمیع^{۲۱} اثر حقیقی تحمل را مأخوذ بودن به آن می‌داند^{۲۲}. بنابراین، قسم استرعاء نوعی وجههٔ تحمیلی در محکمه دارد و در صورتی که اعتبار آن مورد خدشه قرار نگیرد، به‌عنوان یک دلیل شرعی قدرت اثباتی دارد. مادهٔ ۲۳۲ ق.آ.د.م که بی‌درنگ پس از شرایط پذیرش شهادت بر شهادت در مادهٔ ۲۳۱ قانون یادشده آمده است، ملاک وارده بر قسم استرعاء را تقویت می‌نماید؛ چراکه غالباً تمسک به گواهی در محکمه با درخواست مدعی (استنادکننده) صورت می‌پذیرد. اما ممکن است گفته شود، ظهور این ماده لزوم تسمیهٔ شهود را می‌رساند یا گفته شود فرق استرعاء به مفهوم خاص با فحوای مقنن در این ماده اینست که در استرعاء، استقلال و جواز شهادت تبرعی مشهود است، ولی در این ماده لازم است که از شاهد برای اقامهٔ شهادت درخواست شود. به نظر ما اگرچه این تفاوت‌ها وجود دارد، ولی منافاتی با اعتبارشناسی یک مفهوم و یافتن ملاک مشترک ندارد. همچنین کشف این تفاوت‌ها خود مؤیدی برای پیش‌بینی علی‌حدهٔ قسم جاری است. در حقیقت، ضعف وضعیت قوانین در مطلب جاری این است که صراحت از قانون برداشته شده، راه تفسیر ناصواب باز می‌شود و ممکن است مطلوب شارع مورد استفادهٔ محاکم قرار نگیرد. چنان‌که با گذشت بیش از دو دهه از تصویب قانون آیین دادرسی مدنی، این تقسیم‌بندی اقسام شهادت بر شهادت و نیز مراتب صحیح تحمل آن از منظر پژوهشگران و نویسندگان حقوقی مغفول مانده است.

۲.۱.۲. شهادت استماعی (شهادت بر شهادت را نزد حاکم شنیدن)

مرتبهٔ دوم تحمل شهادت بر شهادت، شهادت دادن نزد حاکم است و آن اینست که فردی بشنود که فرد دیگری نزد حاکم شرع نسبت به موضوعی شهادت دهد. شنونده با شنیدن چنین شهادتی نزد حاکم در مقام تحمل قرار می‌گیرد، اگرچه به‌عنوان شاهد بر آن شهادت مورد درخواست قرار نگرفته باشد؛ بر همین اساس، نگارندگان این مقاله آن را شهادت استماعی^{۲۳} نامیده‌اند. این قسم از شهادت بر شهادت بنابر نظر عده‌ای از لحاظ مرتبه

۲۱. «أشهدُ على شهادتك من ينصحك - قالوا كيف يزيد و ينقص - قال لا و لكن من يحفظها عليك - و لا تجوز شهادة (ثالثه)» محمدبن علی بن بابویه، قمی، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، (قم: انتشارات اسلامی، ج ۲، ۱۴۱۳ ق)، ص ۷۱؛ محسن، فیض کاشانی، وافی، ج ۱۶، (اصفهان: کتابخانهٔ امیرالمومنین علیه‌السلام، ج ۱، ۱۴۰۶ ق)، ص ۱۰۲۱.

۲۲. محمدحسن، نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۷، ۱۴۰۴ ق)، ص ۷.

۲۳. در فقه سنی شهادت بر استماع و در فقه شیعه شهادت استصحابی، شهادت بر مبنای روایت شایعه‌ها است که با این مورد تفاوت دارد.

در مادون شهادت استرعی قرار دارد^{۲۴}؛ چه اینکه در مورد حجیت آن به عنوان جایگزین بینة شرعی اختلاف است و بعضی آن را در صورتی که همانند استرعاء مورد درخواست قرار گرفته باشد، صحیح می‌دانند.^{۲۵} این حمل از آن جهت صحیح است که وقتی در حجیت یک ماهیت حقوقی اختلاف وجود داشته باشد، به جهت احتیاط، مقتضای اصل عدم، رهنمون قرار گیرد. در حالی که علاوه بر در اقلیت بودن این نظر در شیعه در نظام حقوقی ایران، با وحدت طریق این قسم و اعتبارشناسی نیابت قضایی مبتنی بر انتقال مورد وثوق دلایل از یک محل قضایی به محل قضایی دیگر می‌توان به اهمیت شهادت استماعی نیز پی برد.^{۲۶} این نظر یعنی اعتبارشناسی قسم دوم شهادت بر شهادت از فقهای متقدم اهل سنت که در قرون دوم و سوم می‌زیسته‌اند اقتباس شده و بنای آن ابتدا در فقه اهل سنت پایه‌ریزی شده که از دو جهت مردود است: اول اینکه غالب فقه اهل سنت در تقسیم‌بندی سه‌گانه یادشده متفق‌اند، ولی در اعتبارشناسی قسم دوم و سوم آن را با قرار گرفتن در قسم اول معتبر می‌دانند که این رویکرد عملاً فایده رهیافت‌های نیل به وثوق در مسئله را از بین می‌برد؛ چه اینکه بهتر بود می‌گفتند تمام وجوه شهادت بر شهادت بر پایه استرعاء استوار گردد. دوم اینکه جهت دیگری که می‌توان برای آن در نظر گرفت، اینست که در فقه اهل سنت همین قسم را که از ملاک واحدی برخوردار است، در زمره اقسام کتابت قاضی آورده‌اند که بابتی جداگانه در فقه اهل سنت و فقه متقدم شیعه دارد و مفهوماً آن را معتبر می‌دانند که این مبحث با بررسی‌های دقیق می‌تواند رهیافت‌های اسلامی نیابت قضایی را آشکار سازد. پس قول اقلیت شیعه در این باب زینده استدلال نیست و این در حالی است که مشهور در شیعه مأخوذ بودن به آن را از اوصاف این قسم می‌دانند، بدون اینکه نیازی به درخواست باشد.^{۲۷}

۲۴. حلی (فخرالمحققین)، پیشین، ص ۴۱۷؛ یحیی بن سعید، حلی، جامع الشرائع، ۱ جلد، (قم: سید الشهداء العلمیة، ج ۱، ۱۴۰۵ ق)، ص ۵۳۸.

۲۵. حلی (فخرالمحققین)، پیشین.

۲۶. در حقیقت، قاعده امکان وقوعی در مسئله جاری این مطلب را یادآور می‌شود: زمانی که مبنای یک ماهیت حقوقی در اشتراک با مبنای ماهیت حقوقی دیگری باشد، مانعی برای شناسایی رهیافت‌های منطقی و معقول و نیل به آن که همانا تصدیق و وثوق انتقال به نحو صحیح ادله از یک محل به محل دیگر با رعایت ضوابط آن است، وجود ندارد.

۲۷. محمدبن حسن، طوسی، پیشین، ص ۲۳۳؛ محمدحسن، نجفی، پیشین، ص ۷؛ ملا احمد، نراقی، مستندالشیعه، ج ۱۸، (قم: آل البیت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۱۵ ق)، ص ۳۹۸؛ سید علی، طباطبایی، پیشین، ص ۴۱۲.

نکته: در مورد «حاکم»، فخرالاسلام اعتقاد دارد که منظور مجتهد عادل است و حتی قاضی تحکیم شرعی^{۲۸} را هم شامل می‌شود.^{۲۹}

البته باید به ضوابط و اصول که همان علم شاهد فرع به شهادت اصل است مراجعه کرد، اگرچه در صورت‌های سه‌گانه پیش‌گفته نباشد.^{۳۰} از این رو، فقها اظهار داشته‌اند زمانی که فردی ادای شهادتی را نزد حاکم بشنود، متحمل آن می‌شود، چراکه شاهد اصلی متصدی اقامه شهادت نیست؛ مگر بعد از تحقق وجوب ادای شهادت.^{۳۱}

در این قسم احتمال تسامح وجود ندارد.^{۳۲} منظور از آن اینست که نه تنها تسامح وجود ندارد، بلکه ممکن است به دلیل آنکه نزد حاکم شرع ادا شده، اقوی از قسم اول یا در اقل مراتب مساوی با آن باشد.^{۳۳} البته ایشان قیدی را بیان می‌کند که مطابق آن، حاکم اول نزد حاکم دوم شهادت می‌دهد^{۳۴} و قاضی اول خود مأموری رسمی در اتصال شهادت به محکمه ثانی است.

در زمینه تفکیک و مادون خواندن قسم دوم شهادت فرع، حمل بیان پیش‌گفته از آنجا محل اختلاف است که وضعیت شنیدن شهادت نزد قاضی تشریح نشده است. چنان‌که گذشت، مشهور فقهی شاهد فرع را مأخوذ به آن معرفی می‌کند^{۳۵}؛ درحالی که اگر بگوییم مقنن قسم دوم شهادت بر شهادت را در نیابت قضایی پذیرفته، باید بپذیریم که قول مشهور

۲۸. قاضی تحکیم شرعی فردی است که طرفین دعوی تراضی می‌کنند که فردی (داور) میان آنها حکم کند و باید دارای ویژگی‌های شرایط فتوی و عدالت برای صدور حکم باشد. البته مشهور متأخرین بر این است که اگر شرایط قاضی تحکیم همان قاضی منصوب شرعی باشد، شرعاً حکم می‌کند و تراضی بر او جایگاهی ندارد؛ بنابراین می‌تواند بعضی از شرایط فتوی را نداشته باشد. البته در این خصوص همچنان مناقشه وجود دارد (ر.ک. حلی (فخرالمحققین)، پیشین، ص ۲۹۵ به بعد).

۲۹. همان، ص ۴۱۳.

۳۰. «والتحقیق أن یقال: إن هذه المراتب خالیة عن النص كما ذكره الحلّی... و هو ما قدّمناه من اعتبار علی الفرع بشهادة الأصل من دون فرق بین الصور المتقدمة»: ملا احمد، نراقی، پیشین، ص ۳۹۸؛ سید علی، طباطبایی، پیشین، ص ۴۱۲.

۳۱. «لأنه لا یتصدی للإقامة عند الحاکم إلا بعد تحقق الوجوب»: ملا احمد، نراقی، پیشین؛ زین‌الدین، عاملی، پیشین، ص ۲۷۴؛ سید علی، طباطبایی، پیشین، ص ۴۱۳.

۳۲. محمدبن حسن، فاضل هندی، اصفهانی، کشف اللثام و الإبهام، ج ۱۰، (قم: انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۱۶ ق)، ص ۳۶۱.

۳۳. ملا احمد، نراقی، پیشین؛ زین‌الدین، عاملی، پیشین.

۳۴. زین‌الدین، عاملی، پیشین، ص ۲۷۵.

۳۵. محمدبن حسن، طوسی، المبسوط، پیشین، ص ۲۳۱؛ ملا احمد، نراقی، پیشین، ص ۳۹۶.

شیعه را طرد نموده، قول مشهور اهل سنت را وجهه همت خود قرار داده است که با مبانی عقیدتی و فلسفه تشریح احکام که پیش تر بیان شد، همخوانی ندارد. از طرفی هم در نیابت قضایی، تصدیق محکمه نیابت گیرنده در ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م شرط شده که در تقابل با جامع حقوق اسلامی مبتنی بر تصدیق قاضی شنونده که با قاضی نیابت گیرنده منطبق است، قرار می گیرد. اما با احراز شرط یادشده در ماده ۲۴۵ ق.آ.د.م (مینی بر قرار داشتن در حوزه قضایی دیگر) و با اطلاق لفظ گواهان در ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م و همسو با مبانی فقهی مسئله می توان برای قسم دوم جایگاه قائل شد. بنابراین اگرچه قسم دوم تحمل شهادت بر شهادت را می توان بر نیابت قضایی منطبق ساخت، ولی روشن است که قانون گذار در تنقیح این باب به احکام اقسام شهادت فرع نظر نداشته است؛ چراکه با فرض حکمت مقنن بعید است معیار تصدیق قاضی شنونده را به اشتباه به نیابت دهنده تسری داده باشد؛ با این وصف، تأکید پایانی قانون گذار در ماده ۲۹۰ به نظر ما قیدی اضافه است و با توجه به تأکید مقنن در ماده ۲۴۱، اطلاق شهود شامل شهود فرع نیز می شود. البته این نشان می دهد که قانون گذار کاملاً از نظر تطبیق نیابت قضایی و قسم دوم شهادت فرع به دور بوده، وگرنه مطلوب با ماده ۲۴۱ حاصل می شد. از طرفی، منطقاً نمی توان منکر اعتبار این قسم نیز شد، چراکه در اینجا شاهد اول نزد یک فرد عادی شهادت نداده، بلکه نزد حاکم شرع شهادت داده است و مقتضی شهادت نزد حاکم تقویت وجوب و تحمیل آن است.^{۳۶} دلیل ما علاوه بر تأکیدات فقهی، اعتبارشناسی این قسم در زمره قاعده عدم پذیرش مسموعات در نظام حقوقی کامن لا نیز می باشد که لازم است شاهد اول شهادت را در محکمه ادا کرده باشد و با این وصف، شنونده متحمل آن می شود.^{۳۷} پس ملاک پذیرش آن در قوانین با قراین موجود است، ولی ضرورت پیش بینی علی حده آن نیز انکارناپذیر می باشد. همچنین نباید از نظر دور داشت زمانی که معیار پذیرش اقسام شهادت فرع تزییع حقوق ذی نفع شهادت باشد، تبرع در اقامه شهادت مطابق روایت محمدبن مسلم از اولویت برخوردار است و اگر با سایر ادله قرآنی که کتمان شهادت را نهی می کند سنجیده شود، می توان آن را گناه تلقی نمود. اما مضمون ماده ۲۴۶ قانون

۳۶. ملا احمد، نراقی، پیشین، ص ۳۹۹.

۳۷. کریمی، عباس، «قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات و استثنائات آن در نظام حقوقی کامن لا با نگاهی تطبیقی بر حقوق ایران»، مطالعات حقوق خصوصی، دوره ۳۹، ش ۱ (۱۳۸۸)، ص ۲۲۶.

یادشده بیان می‌دارد: «در صورتی که مبنای رأی دادگاه گواهی باشد، [نیابت قضایی اثری نداشته] تنها شهادت بر شهادت معتبر است». با قید یادشده اقرار قانون‌گذار بر ارتباط شهادت بر شهادت و نیابت قضایی از یک طرف و تفکیک هریک از نهادهای پیش‌گفته از یکدیگر مشخص می‌شود. بنابراین تا اینجا ثابت شد ملاک دو قسم پیش‌گفته در قوانین موجود است، ولی به جهت آثار خاص هریک و جلوگیری از خلط مبحث بایستی به تفکیک مراتب تحمل شهادت فرع بیان گردد که فقه، ما را به غایت مطلوب می‌رساند.

۳.۱.۲. شهادت سببی (ذکر سبب در بیان شهادت بر شهادت)

شهادت بر شهادت در این قسم یعنی اینکه شاهد اصل به حقی برای فردی و علیه فرد دیگری شهادت دهد و شنونده را از سبب این حق آگاه سازد^{۳۸}. برای مثال، به اشتغال ذمه زید نسبت به عمر شهادت دهد و سبب آن را (مثل ثمن فلان خانه و غیره) بیان نماید تا نشان از علم بر ادای شهادت باشد؛ اما عرضه می‌داریم در ضابطه بودن علم و جزم به مشهودبه از سوی شاهد اصل، همین بس که فقها در صورتی که مشمول هیچ‌یک از اقسام فوق و در مقام تحمل نباشد، ولی جازم به علم به آن باشد، شهادت بر شهادت را می‌پذیرند^{۳۹}. اما باید دانست که ثبات استقرار یک ماهیت حقوقی در اقسام مختلفه آن با ویژگی منحصر به فرد خود ملازمه دارد، نه ضابطه‌ای عمومی همانند علم شاهد و جزم به ادای آن، تا بتوان از ملاک آن برای تفکیک این قسمت بهره برد که در اینجا چنین تحریری یافت می‌نشده است. همچنین است اختلاف فقهی بر سر اعتبار آن که می‌دانیم شک در مرتبه تحمل، عدم تحقق آن است؛ از این رو، بعضی مانند صاحب جواهر و علامه حلی و شهیدین آن را در معرض تساهل معرفی می‌کنند^{۴۰}.

۲.۲. برآمد و قول مختار در پذیرش اقسام شهادت بر شهادت

پیش‌تر عرضه شد که هر سه قسم یادشده در فقه به صورت کلی مورد پذیرش است. اما به جهت اینکه در پذیرش بعضی از اقسام اختلاف و تردید وجود دارد، می‌بایست در محدوده

۳۸. محمدبن حسن، طوسی، المبسوط، پیشین، ص ۲۳۲.

۳۹. ملا احمد، نراقی، پیشین، ص ۳۹۹.

۴۰. همان، ص ۳۹۸.



نص اکتفا و البته جهت پرهیز از هر جمود فکری راه اعتدال در جهت تطبیق با قوانین جاری مد نظر قرار گیرد؛ چه اینکه جمع میان فقه و قانون از ضروریات است^{۴۱}. برابر تبصره ماده ۲۳۱ ق.آ.د.م گواه بر شهادت اصلی باید دارای شرایط شاهد و شهادت باشد. قانون‌گذار در زمره شرایط شهادت در شهادت فرع، تنها با ذکر تمثیل، ضوابط تعذر و تعسر و محدوده موضوعی آن را بیان کرده و سایر شرایط از جمله مراتب تحمل و ادای شهادت، مسکوت گذارده شده است. صحت تبرع در اقامه شهادت که شاهد را در مظان اتهام قرار می‌دهد، مشروط به علم به تضييع حق، به خوبی از روایت محمدبن مسلم مستفاد می‌گردد؛ همچنین است وصف اِشهاد در شهادت. پس شرایط شهادت مطابق روایات و صریح و فحوای بیانات فقها، علاوه بر وصف اِشهاد جواز پذیرش شهادت تبرعی هم محسوب می‌شود. بر این اساس، ماده ۲۳۹ ق.آ.د.م دادگاه را از منع و یا ترغیب شاهد به ادای شهادت زنهار داده، آزادی شاهد را در بیان مطالب یادآور می‌شود. از طرفی به اعتقاد نگارندگان، اگر بخواهیم نصی از قانون در اقسام شهادت بر شهادت را مستمسک قرار دهیم، می‌توان از ملاک مواد ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۲ و ۲۹۰ قانون یادشده بهره برد. پیش‌تر عرضه شد که تمسک به گواهی اصولاً در فرض درخواست و استرعاء موضوعیت می‌یابد که از مفهوم ماده ۲۳۲ ق.آ.د.م برمی‌آید. در ماده ۲۴ در صورتی که گواه در مقر دادگاه دیگری باشد، دادگاه رسیدگی کننده به دعوا می‌تواند نیابت در استماع گواهی را صادر نماید.

مطابق ماده ۲۵۰ ق.آ.د.م جهت استماع و معاینه محلی که در خارج از حوزه قضایی رسیدگی کننده باشد، می‌توان اجرای تحقیقات را از دادگاه محل مورد نظر خواست؛ حتی اگر تنها دلیل صدور حکم هم باشد، چنانچه مورد وثوق دادگاه قرار گیرد با وحدت مناطی که میان تحقیق محلی و استماع شهادت شهود در ماده ۲۵۲ ق.آ.د.م در نظر گرفته شده است، چنین مجوزی برای استماع شهادت شهود هم وجود دارد. چنانچه مشخص شد، ملاک مقنن اتصال صحیح و بدون شبهه شهادت شهود و تحقیقات محلی به محکمه است که این نظر کاملاً از قید پایانی ماده ۲۵۰ ق.آ.د.م برمی‌آید. از این رو، وقتی یک مأمور رسمی در اتصال

۴۱. این قاعده مطابق نظر فقها برگرفته از روایتی از عُمَرُ بْنُ حَنْظَلَةَ که از احتجاج طبرسی نقل شده است: میرزا حسین، نوری (محدث)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۷، (بیروت: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ۱، ۱۴۰۸ ق)، ص ۳۰۲: «... فَإِنَّ الْحَكَمَيْنِ اِخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ... فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَا الْمُجْتَمِعَ عَلَيْهِ بَيْنَ اصْحَابِكَ...».

شهود همانند قاضی شهر مورد رسیدگی باشد، دیگر شبهه تغییر و تحریف وجود ندارد؛ و از این جهت است که در فقه به مراتب اعتباری بیش از قسم اول برای آن در نظر گرفته شده است. بنابراین ملاک وثوق و اطمینان از اتصال رسمی شهود که در قسم دوم آمده است در قانون آیین دادرسی مدنی نیز استظهار گردید. تنها مشکل می‌تواند قید پایانی ماده ۲۹۰ باشد که نشان می‌دهد از احکام خاص آن قسم عدول شده است. از این رو، نیاز است تا شیوه‌های صحیح تحمل شهادت بر شهادت در زمره اقسام آن تشریح گردد و از هرگونه رویه سلیقه‌ای در این باب جلوگیری شود.

بنابراین موارد زیر تاحدی راهگشای ما به این ترتیب خواهد بود:

الف) قسم اول شهادت فرع در فقه شهرت دارد و به واسطه روایات، مفهوم استرعاء استظهار می‌گردد.

ب) اجماع در پذیرش قسم اول شهادت فرع تمام است و مخالفی در امامیه سراغ نداریم.

ج) از فحوای ماده ۲۳۲ ق.آ.د.م به خوبی استرعاء فهمیده می‌شود؛ چه اینکه شاهدی که مورد درخواست قرار نگرفته و با خواهان دعوا در این جهت هماهنگ نباشد، بعید است مستمسک طرف ذی نفع قرار گیرد. همچنین آمدن این ماده بی‌درنگ پس از ماده ۲۳۱ ق.آ.د.م که معرف ضابطه پذیرش شهادت بر شهادت است، نشان از نظر قانون‌گذار بر جریان درخواست در شهادت بر شهادت دارد و با این تفسیر می‌توان فایده قسمت اول ماده یعنی مورد درخواست قرار گرفتن شهود را توجیه نمود.

د) در مواد ۲۴۵ و ۲۹۰ ق.آ.د.م استماع شهادت در غیر محل رسیدگی به دعوا و صرفاً در فرض نیابت قضایی که وجهی از استرعاء در آن است، از سوی قانون‌گذار پیش‌بینی شده است و این ناظر بر قسم دوم شهادت بر شهادت است، آن‌هم با محوریت قسم اول؛ یعنی تنها در فرضی که مورد درخواست قرار گیرد. اما عدم توجه به خصوصیت این قسم یعنی فرض کفایت وثوق نیابت‌گیرنده، و برعکس تسری این خصوصیت به نیابت‌دهنده در ماده ۲۹۰، سبب می‌شود که نظام تقنینی از پیش‌بینی مراتب تحمل شهادت بر شهادت بی‌نیاز نشود. در حقیقت، اگر بگوییم قانون‌گذار در تنظیم ماده ۲۹۰ ق.آ.د.م به احکام شهادت بر



شهادت نظر نداشته و اشتبهاً تصدیق قاضی را ترجمه نکرده است، می‌گوییم تفاوت قانون این است که تصدیق قاضی نیابت‌دهنده را ملاک صحت این عمل قضایی قرار داده که به نظر ما قیدی زائد است و تصدیق قاضی شنونده در فقه که در اینجا با نیابت‌گیرنده تطبیق می‌یابد، به منظور رسمی شدن و اطمینان از صحت تحمل آنست که در لسان فقها اتصال رسمی شهادت از سوی مأمور رسمی (قاضی شنونده) خود دلیلی بر صحت دلایل ذکر شده است. از طرفی، اختلاف اقلیت فقهی بر سر اقسام دوم و سوم شهادت فرع که بیشتر در فقه اهل سنت شهرت دارد، جهت معتبر شناخته شدن اقسام یادشده، می‌بایست در زمره قسم اول، یعنی دارای جنبه درخواست یا همان استدعاء باشند، ولی می‌دانیم فایده تفکیک اقسام یادشده این‌گونه زایل می‌شود. ولی مقنن در نیابت قضایی، تنها چنین بخشی را پیش‌بینی نموده که قهراً داخل در قسم استرعاء است؛ و این به نظر فقهای اهل سنت که تمام اقسام یادشده را در صورت تحقق استرعاء معتبر می‌دانند نزدیک است و چنان‌که پیش‌تر یادآور شدیم، چنین حمله مردود است؛ چه اینکه در فقه اهل سنت قسم دوم شهادت بر شهادت را با یکی از اقسام کتابت قاضی^{۴۲} که در فقه شیعه مشهور در عدم پذیرش است یکی دانسته‌اند و از این جهت است که نیابت قضایی در قسم استرعاء محقق گشته است. همه اینها دلیل بر رد تطبیق دقیق احکام نیابت قضایی اسلامی (کتابت قاضی) و شهادت بر شهادت است؛ به عبارت دیگر تا زمانی که درخواست از مرجع نیابت‌دهنده نباشد، نیابت‌گیرنده ابتدائاً تحصیل دلیل نمی‌کند و این خود یکی از دلایلی است که پیش‌بینی مجزای اقسام شهادت تحمل شهادت بر شهادت را ضروری می‌سازد؛ چه اینکه ممکن است بدون درخواست مرجع نیابت‌دهنده، چنین وضعیتی رخ دهد و شهودی در حوزه قضایی دیگری بر موضوعی شهادت دهند و در محکمه حوزه دیگری چنین مطلبی مستمسک طرفین و یا مورد شهادت ثالثی

۴۲. کتابت قاضی یعنی اینکه یک قاضی در یک حوزه قضایی ادله‌ای را استماع نماید به نحوی که متحمل آن شده باشد؛ سپس آن در محکمه ثانی که ادله متحمل شده از لوازم مؤثر در آن است مستمسک طرفین قرار گیرد و کتابت قاضی اول نسبت به تحصیل دلایل و یا حکم صادره، مورد استناد قرار گیرد و سپس ارائه شود. این انتقال کتابت خود یا به وسیله شهادت، کتابت و شهادت‌نامه تحقق می‌یابد. از این رو فقهای اهل سنت میان این باب و قسم دوم شهادت بر شهادت اختلاط نموده، بعضاً آنها را یکی می‌دانند. در حالی که این باب مبنای نیابت قضایی است و انتقال کتابت قاضی با انتقال آنچه نزد قاضی شنیده شده متفاوت است. جهت تفصیل در این باره، رک. علی، کشاورز، شهادت بر شهادت در نظام حقوقی ایران با تطبیق تحلیلی بر فقه اهل سنت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، ۱۳۹۷، صص ۷۱-۷۴.

قرار گیرد که احکام نیابت قضایی ما را به مطلوب نمی‌رساند. با عنایت به موارد یادشده در لسان فقهای امامیه و دلایل موصوف، قسم استرعاء و قسم شهادت استماعی تصدیق می‌شود، ولیکن دلیلی بر پذیرش شهادت بر شهادت در قسم سوم یعنی شهادت بر شهادت با ذکر سبب به جز دلیل رفع شبهه با ذکر سبب نداریم؛ مگر آنکه شهادت با ذکر سبب یا در قسم استرعاء و یا در زمره اقناع و علم قاضی قرار گیرد؛ و از این روست که در فقه امامیه قید علم به موضوع و جزم به ادای آن به دنباله این قسم پیوند زده شده است.^{۴۳} بنابراین قسم سوم تصدیق نمی‌شود، چراکه دلیل پذیرش فقهی آن رفع شبهه و همچنین علم و جزم به ادای شهادت است که این یک قاعده عمومی است و چنان که ذکر شد، مشهور فقیهان آن را در معرض تساهل می‌دانند؛ با این وصف جایگاه اعتبار این قسم متزلزل است. ممکن است گفته شود ماده ۱۷۵ ق.آ.د.ک شهادت شرعی را، حتی اگر مفید علم نباشد، معتبر و دارای حجیت دانسته است؛ پس بهتر است علم را به قاضی واگذار نماییم. در جواب می‌توان گفت، منظور ماده ۱۷۵ قانون یادشده ناظر به فرضی است که در امکان وقوع صحیح شهادت مناقشه نباشد و یقین در تحمل صحیح شهادت وجود داشته باشد؛ پس از آن صحبت از اقناع و علم به میان می‌آید. اما در این قسم مناقشه در وقوع تحمل به وجه صحیح شهادت بر شهادت است و تا وقتی که یقین در این مسئله حاصل نشود، درحقیقت شهادت شرعی محقق نشده است تا بعداً بتوان در برابر ایجاد علم برای شنونده شهادت از اعتبار آن دفاع نمود. البته اگر مفهوم‌شناسی شرعی آن همانند استرعاء ثابت شده باشد، حجیت آن ثابت و مفید علم بودن آن به قاضی واگذار می‌شود. این درحالی است که در صحت تحمل قسم سوم شهادت بر شهادت یعنی شهادت سببی مناقشه است؛ نه نص روایی پشتوانه آن است و نه اختلاف فقها بر سر این قسم و مخالفان آن قابل اغماض است. پس شرعاً به اقتضای اصل عدم در اقل مراتب در زمره قاعده ماده ۱۷۵ ق.آ.د.ک نیز قرار نمی‌گیرد.

۳. شیوه ادای شهادت بر شهادت

در این گفتار ادای شهادت بر شهادت در مقام تحمل و ادا مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ یعنی اینکه در مقام تحمل، شهادت اصل با چه لفظی بیان شده و شیوه ادای آن از سوی شهادت

۴۳. محمدحسن، نجفی، پیشین، ص ۱۹۷.

ثانوی چگونه صورت گرفته است، و حتی الإمكان اختلاف ظاهری الفاظ تا چه حد تحمل شهادت را با خدشه روبرو می‌سازد. بر همین مبنا، الفاظ یادشده در مقام تحمل و ادای شهادت فرع را در فقه امامیه و قانون مورد بررسی تحلیلی قرار می‌دهیم تا احکام و آثار آنها مشخص شود. منتها ادای شهادت علاوه بر الفاظ پیش گفته مستلزم تسمیة شهود نیز می‌باشد که در ادامه به تشریح آن خواهیم پرداخت.

۱.۳. لفظ شهادت بر شهادت (ادای شهادت به مقام تحمل آن)

در مقام تحمل شهادت ثانوی از نوع بیان فقها لوازمی مورد بررسی قرار گرفته که اولین آنها استرعاء است و آن اینست که شاهد اصل به شاهد فرع بگوید که شهادت می‌دهم که برای فلانی بر (علیه) فلانی حقی است و تو بر این شهادت شاهد باش یا اینکه تو را بر شهادت می‌شاهد می‌گیرم^{۴۴} و یا عباراتی که این مفهوم را به‌طور صریح منتقل کند. همین عبارات را به فقها به صورت دوسویه هم بیان کرده‌اند؛ یعنی در دو طریق تحمیلی و اذنی شهادت استرعاء را مد نظر قرار داده‌اند. برای مثال اگر بگوید: «أشهدک علی شهادتی» به معنای اینست که شاهد قرار دادم تو را و این نوعی تحمیل است؛ اما اگر بگوید: «أشهدک عن شهادتی» یعنی اینکه شاهد می‌گیرم تو را از شهادت، که نوعی اختیار و اذن در ادای شهادت است که این تفریق در عبارت از تعبیر دو واژه «عن و علی» حاصل می‌شود؛ اگرچه گفته شده که بهتر است از عبارت دوم استفاده شود، زیرا مقصود شهادت بر شهادت است، نه شهادت بر واقعه اصلی که شاهد اصل متحمل آن بوده است^{۴۵}. شیخ الطائفه در مورد ادای شهادت فرع می‌فرماید که ادای شهادت باید بنا بر صفت تحمل آن باشد؛ یعنی کسی که شاهد گرفته شده است، بگوید: شهادت می‌دهم که فلانی به‌عنوان شاهد شهادت داد به فلان حق برای فلانی (علیه فلانی) و مرا شاهد بر شهادتش گرفت که در این صورت ادای شهادت به صورت صحیح صورت گرفته است^{۴۶}. اما در مورد تحمل شهادت در قسم دوم، ضروری است ابراز شهادت را نزد حاکم بشنود و آن را به صفت تحمل ادا نماید؛ منتها شهادت یادشده نزد

۴۴. حلی (فخرالمحققین)، پیشین، ص ۴۴۵.

۴۵. محمدحسن، نجفی، پیشین، ص ۱۹۵.

۴۶. محمدبن حسن، طوسی، المیسوط، پیشین، ص ۲۲۲.

حاکم باید شهادت بر نفس حق باشد، نه شهادت بر مسموعات و یا شهادت دیگری که این گونه وارد شهادت ثالثه که جمهور فقها به آن قائل نیستند می‌شویم. بنابراین در ادای شهادت در قسم دوم این گونه اظهار می‌شود: «شهادت می‌دهم به اینکه فلانی به‌عنوان شاهد به فلان مسئله نزد فلان حاکم شهادت داد»^{۴۷}. یا اینکه بعد از ذکر شهادت مسموع نزد حاکم بگوید: «شهدتُ علی شهادتهِ أو أشهد أن فلاناً شهد»؛ یعنی شهادت می‌دهم که فلانی شهادت داد^{۴۸}، که در مورد قسم سوم هم همین بیان توصیه شده و اینها اختلاف در بیان است و از نظر مفهوم بر یک امر دلالت دارد. اما در قسمت سوم، یعنی استماع شهادت بر موضوعی به همراه ذکر سبب آن با اختلاف، اغلب قائل بر پذیرش آن هستند^{۴۹} و از طرفی هم در مورد نحوه ادای آن اظهاراتی بیان کرده‌اند که بنیان همگی بر یک مفهوم بیان شده است. برای مثال، بگوید: «أشهد أن فلاناً شهد بكذا بسبب كذا»؛ یعنی شهادت می‌دهم به اینکه فلانی شهادت داد به فلان مورد به فلان سبب در آن مورد و تنها تردید در این قسم از ناحیه تسامح و عدم جزم است که فاضل و صاحب شرایع در آن اظهار تردید کرده‌اند^{۵۰}. پس با درخواست اِشهاد بر آن محل اختلاف رفع می‌شود و البته صاحب جواهر در تفسیر شرایع، تردید را با اضافه بیان با عبارت «و شهادة عرفاً»^{۵۱} آورده است که بعید نیست ایشان هم جزم در ادا و تحمیل را از شرایط قسم سوم بدانند. پس در نظر اقلیت که از قوت مطلوبی برخوردار است، جزم به ادای شهادت در این قسم با ذکر سبب حاصل نمی‌شود، و اگر در قسم استرعاء یعنی درخواست اِشهادی قرار گیرد، دیگر فایده تفکیک آن از بین می‌رود و از طرفی هم بدون آن مطابق نظر صاحب جواهر و صاحب مستند، در زمره شهادت عرفی که از اقسام استفاضه است قرار می‌گیرد. در قوانین جاری نیز به جهت عدم پیش‌بینی اقسام شهادت بر شهادت طبیعتاً شیوه ادای آن از منظر قوانین مغفول مانده که بیانات فقهی یادشده گویای چنین خلأ و نیز ضرورت شناسایی آن است.

۴۷. همان، ص ۲۳۴

۴۸. احمدین محمد، اردبیلی، مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۲، (قم: انتشارات اسلامی، ج ۱، ۱۴۰۳ ق)، ص ۴۷۸.

۴۹. همان، ص ۴۷۹؛ محمدحسن، نجفی، پیشین، ص ۱۹۵؛ محمدین حسن، طوسی، المبسوط، پیشین، ص ۲۳۲؛ حلی (فخرالمحققین)، پیشین، ص ۴۱۷؛ فاضل هندی، پیشین، ص ۳۶۱.

۵۰. همان، ص ۲۶۲.

۵۱. محمدحسن، نجفی، پیشین، ص ۱۹۸.

۲.۳. شناسایی شهود (تسمیه در شهادت بر شهادت)

شرط شناسایی شهود یک قاعده عمومی در تمامی اقسام شهادت است؛ از این رو به شرح هریک در فقه و قانون اشاره می‌کنیم. در پذیرش شهادت فرع لازم است شاهد در مورد منبع شهادتش روشنگری نماید که مورد بررسی فقها قرار گرفته و به بیان آن در سه فرض زیر پرداخته‌اند^{۵۲}:

فرض اول، زمانی که شاهد فرع شاهد اصل را با اسم و نسب و مواردی که شناسایی فرد را میسر می‌سازد، معرفی کند و نیز عدالت او را اثبات نماید، به اتفاق فقها اختلافی در این مسئله نیست.

فرض دوم، زمانی است که شاهد اصل را معرفی و مورد شناسایی قرار دهد، ولی عدالت او را معرفی نکند و به عبارت دیگر او را تعدیل نماید که قول و رأی صواب پذیرش چنین شهادتی است.

فرض سوم، زمانی است که شاهد فرع شهود اصل را تعدیل نماید، ولی آنها را معرفی نکند و اقدامی در جهت شناسایی آنها انجام ندهد که رأی غالب عدم پذیرش چنین شهادتی است.

علامه حلی در تحریر فرض پیش گفته تسمیه شهود را به عنوان شرط سوم از شروط سه گانه در کنار شرط تعذر حضور و ادای گواهی از سوی شاهد اصل به همراه شرط عدالت شهود اصل و فرع به صورت استمراری لازم دانسته و اظهار می‌دارد که اگر شهود فرع شاهدان اصل را معرفی نمایند، ولی به تعدیل آنها بپردازند، به آن توجهی نمی‌شود؛ چرا که تعدیل شهود را خود قاضی هم می‌تواند انجام دهد، ولی معرفی آنها برای پی بردن و شناسایی شان تا آنکه نسبت به شروط دیگر مورد ارزیابی قرار بگیرند، ضروری است^{۵۳}؛ چنان که عده‌ای در عنوان مطلب شرط پذیرش شهادت بر شهادت را معرفی شاهد دانسته‌اند، بدون آنکه تعدیل شهود را

۵۲. فضل بن حسن، طبرسی، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، ج ۲، (مشهد: البحوث الإسلامیه، ج ۱، ۱۴۱۰ ق)، ص ۵۵۷.

۵۳. حسن بن یوسف، حلی، *بیشین*، ص ۲۸۳.

یادآور شده باشند^{۵۴}. به نظر می‌رسد به تاسی از همین رویکرد است که قانون‌گذار در تحریر ماده ۲۳۲ ق.آ.د.م اشعار می‌دارد: «هر یک از طرفین دعوی که متمسک به گواهی شده‌اند، باید گواهان خود را در زمانی که دادگاه تعیین کرده حاضر و معرفی نمایند»؛ از دو جهت مفاد ماده ۲۳۲ ق.آ.د.م. شامل شهود بر شهادت نیز می‌شود؛ اول اینکه مفاد ماده یادشده بی‌درنگ پس از ماده ۲۳۱ که گستره موضوعی شهادت بر شهادت را معرفی می‌کند، آمده است و این یک شیوه مرسوم در قانون‌نویسی است تا احکام مشترک در مواردی صرفاً منصوص نیز رعایت گردد؛ دوم، اطلاق لفظ گواه در ماده ۲۳۲ شامل شاهد بر شهادت نیز می‌شود و با قیاس اولویت نیز می‌توان صحت این برداشت را استظهار نمود. ذکر تسمیه شهود در ماده ۲۰۹ ق.آ.د.ک با ثبت اطلاعاتی که موجب شناخت کامل شاهد شود نیز مورد معهود مرعیه قانون و فقه است. وضع ماده ۱۷۹ ق.م.ا نیز در جهت شرایط شهود از قبیل عدالت و طهارت مولد و غیره، خود اقدامی در جهت شناسایی کامل شهود است که مطابق تبصره ۱ ماده ۱۸۸ ق.م.ا نیز همان شرایط را برای شاهد واسطه نیز لازم و ضروری دانسته است. بنابراین موضع قانون‌گذار در مورد ادای شهادت تنها در لزوم شناسایی و تسمیه شهود گویاست، ولی در مورد شیوه ادای شهادت که از تحمل آن ناشی می‌شود، ساکت است. اما آنچه از فقه دریافت شد، ما را برای رفع نقص قوانین به مقصود می‌رساند. شایان ذکر است که در مورد ادای شهادت و در موضع تحمل آن، ماده ۱۷۹ ق.م.ا تحمل غیربالغ را زمانی که به بلوغ برسد و بر مفاد تحمل خود شهادت دهد کاملاً معتبر می‌داند.

نتیجه

با مطالعه آنچه که از منظر گذرانندیم، درمی‌یابیم که مراتب صحیح تحمل شهادت بر شهادت همانند شاهد بدون واسطه نیز حائز اهمیت است، درحالی که موضع قانون‌گذار در هر دو قسم شهادت بی‌واسطه و باواسطه مبهم و مجمل است. مقنن در ملاک‌های واحدی که برای استماع شهادت شهود وجود دارد، به نظر می‌رسد ناخواسته و بدون نظر بر احکام شهادت بر شهادت، راه استظهار اقسام شهادت بر شهادت را باز گذاشته است، ولی واضح است که جهت آثار خاصی که بر مفاهیم با ملاک مشترک در پژوهش جاری از جمله نیابت

۵۴. ملا احمد، نراقی، پیشین، ص ۴۰۴.

قضایی و شهادت شهود بلاواسطه در نظر گرفته است، از اعتبارشناسی خاص اقسام تحمل شهادت بر شهادت غافل مانده است. بنابراین باید گفت که اقسام سه‌گانه شهادت بر شهادت در فقه شیعه به جهت غلبه‌ای که در نوشته‌های فقیهان دارد، اگرچه معتبر دانسته شده است، ولی اثبات شد که قسم اول و دوم در فقه با ملاک‌های ذکر شده همخوانی دارد و لازم است تا قانون‌گذار اعتبارشناسی این اقسام و نحوه تحمل شهادت را در دستور کار قرار دهد که پژوهش جاری تا حد زیادی مطلوب آن را برآورده می‌سازد. بنابر وصف یادشده، قسم اول شهادت فرع هم دارای نص استوار فقهی است و هم از قوت مطلوبی جهت اعتبار موضوع برخوردار است که ماده ۲۳۲ تا حدی راهگشا است. ولی به جهت عدم پیش‌بینی شیوه ادای آن لازم است تا این قسم به صورت جداگانه بیان شود، چنان که در فقه شیوه ادای آن و لفظ شهادت بر شهادت به نحوی است که اگر معرف شهود و تعدیل ضمنی آن نباشد، ممکن است قدرت اثباتی خود را ازدست بدهد. در مورد قسم دوم نیز دو فرض به همراه ملاک واحد و مهم (استماع شهادت از سوی غیر قاضی رسیدگی‌کننده به موضوع) اعتبار هر دو قسم متصور است: اول آنکه قانون‌گذار هیچ نظری بر احکام شهادت بر شهادت در تنقیح باب نیابت قضایی در ماده ۲۹۰ نداشته و در چنین فرضی روشن است که موضوع به این اهمیت باید در اصلاحات قانون ذکر شود. اگر مقنن در تنظیم آن به احکام شهادت بر شهادت نظر داشته، گویا سهواً مرتکب اشتباه در دریافت منظور فقهی مرتبط با موضوع شده است که آن به تصدیق قاضی شنونده یعنی نیابت‌گیرنده برمی‌گردد؛ درحالی که در قیدی اضافی در بخش پایانی ماده ۲۹۰ برعکس به تصدیق قاضی نیابت‌دهنده پرداخته است. همچنین است این وضعیت در موردی که قسم دوم را با پیش‌بینی نیابت قضایی قهرأ در فرض استرعاء قرار داده است؛ درحالی که در فقه، اختلاف بر سر اعتبار بیشتر قسم دوم نسبت به قسم اول است و نیازی به داخل شدن آن در قسم استرعاء برای معتبر شناخته شدن ندارد. لذا مقنن در این مورد از مشهور در فقه اهل سنت تبعیت نموده است که مشهور این قسم را تنها در فرضی که در زمره درخواست یا همان استرعاء قرار گیرد، قبول دارند. لذا ضرورت اصلاح و پیش‌بینی مراتب صحیح تحمل شهادت بر شهادت به جهت ثانوی بودن و استثنایی بودن آن کاملاً ضروری است.

در مورد لفظ ادای شهادت، اتفاق در فقه بر ادای شهادت به وجه تحمل آن است و بایستی شاهد اصلی تصریح به این نماید که شاهد ثانوی شاهد بر شهادتش باشد، نه شاهد بر اصل حق و موضوع. از این رو، شاهد ثانوی در مقام اثبات شهادت اولیه است که البته با توجه به آثاری که در تعارض شهود وجود دارد، پیرو نظر شیخ طوسی نیز در این مورد شبهه استقلال در اثبات اصل موضوع به وسیله شاهد ثانوی پیش می‌آید. تنها اقدام مثبت قانون‌گذار در مراتب ادای شهادت لفظ یا کتابت بر تسمیه شهود است که آن هم اقتباس از شهرت این مسئله در فقه اسلامی است و در مقابل آن هیچ مخالفی وجود ندارد. ماحصل جستارهای نگارندگان علاوه بر موارد یادشده، اعتبارشناسی و کشف مبانی تحمل صحیح شهادت بر شهادت و شیوه ادای آن در زمره اقسام فقهی آن، یعنی قسم استرعاء، و شهادت استماعی است.

پیشنهادها

- ۱- اصلاح ماده ۱۷۹ ق.م.ا به جهت آنکه در تحمل، تنها به فرض اختلافی تحمل غیربالغ پاسخ داده، ولی به سایر اقسام تحمل صحیح شهادت بر شهادت از جمله دو قسم اول یادشده در این پژوهش که موضوعیت داشتن آن اثبات گردید، اشاره‌ای نشده است.
- ۲- اصلاح مواد راجع به نیابت قضایی به خصوص ماده ۲۹۰ ق.ا.د.م به جهت آنکه پشتوانه فقهی دارد، ولی به هیچ کدام از آنها اشاره نشده است.
- ۳- اصلاح ماده ۲۳۲ ق.ا.د.م و اعتبارشناسی اقسام شهادت بر شهادت ذیل آن یا در فصلی جداگانه.
- ۴- پیش‌بینی شیوه ادای شهادت بر شهادت به جهت آنکه از مفاهیم ثانوی است و لذا لازم است تا در محدوده نص به آن عمل شود.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

الف) فارسی

– کتابها

۱. امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج ۶، (تهران: انتشارات اسلامیة، چ ۱۴، ۱۳۷۶).
۲. حیاتی، علی‌عباس، *آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی کنونی*، ج ۱ (تهران: میزان، چ ۲، ۱۳۹۰).
۳. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، ج ۳، (تهران: انتشارات دراک، چ ۱۹، ۱۳۸۷).
۴. کاتوزیان، ناصر، *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۲، (تهران: نشر میزان، چ ۵، ۱۳۸۸).
۵. مهاجری، علی، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، ج ۲، (تهران: گنج دانش، چ ۱، ۱۳۸۰).

– مقاله‌ها

۶. کریمی، عباس، «قاعده عدم پذیرش شهادت بر مسموعات و استثنائات آن در نظام حقوقی کامن‌لا با نگاهی تطبیقی بر حقوق ایران»، *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۳۹، ش ۱ (۱۳۸۸).
۷. حسن‌زاده، مهدی، «اثر تعذر حضور شاهد برای ادای گواهی»، *مجله حقوق اسلامی*، دوره ۹، ش ۳۵ (۱۳۹۱).
۸. قرجه‌لو، علیرضا، «شهادت بر شهادت در حقوق کیفری ایران و انگلیس»، *الهیات و حقوق*، دوره ۸، ش ۲۸ (۱۳۸۷).

– پایان‌نامه

۹. کشاورز، علی، *شهادت بر شهادت در نظام حقوقی ایران با تطبیقی تحلیلی بر فقه اهل سنت*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات (قم)، ۱۳۹۷.

ب) عربی

- فقهی

۱۰. اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة والبرهان*، ج ۱۲، (قم: انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۰۳ ق).
۱۱. اصفهانی (فاضل هندی)، محمدبن حسن، *کشف اللتام و الإبهام*، ج ۱۰، (قم: انتشارات اسلامی، چ ۱، ۱۴۱۶ ق).
۱۲. حلّی (محقق)، نجم‌الدین، جعفر بن حسن، *سرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۲، ۱۴۰۸ ق).
۱۳. حلّی، یحیی بن سعید، *جامع السرائع*، ج ۱، (قم: سید الشهداء العلمیه، چ ۱، ۱۴۰۵ ق).
۱۴. حلّی (فخرالمحققین)، محمدبن حسن بن یوسف، *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، ج ۴، (قم: مؤسسه اسماعیلیان، چ ۱، ۱۳۸۷ ق).
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعه*، ج ۸، (قم: انتشارات اسلامی، چ ۲، ۱۴۱۳ ق).
۱۶. حلّی، حسن بن یوسف، *تحریر الأحکام*، ج ۵، (قم: امام صادق علیه السلام، چ ۱، ۱۴۲۰ ق).
۱۷. طوسی، محمدبن حسن، *المبسوط*، ج ۸، (تهران: المكتبة المرتضویه، چ ۳، ۱۳۸۷ ق).
۱۸. طوسی، محمدبن حسن، *الاستبصار فی ما اختلف من الأخبار*، ج ۳، (تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ ۱، ۱۳۹۰ ق).
۱۹. طوسی، محمدبن حسن، *تهذیب الأحکام*، ج ۶، (تهران: دارالکتب العلمیه، چ ۴، ۱۴۰۷ ق).
۲۰. طباطبائی، سید علی، *ریاض المسائل*، ج ۱۵، (قم: آل البيت علیهم السلام، چ ۱، ۱۴۱۸ ق).
۲۱. طبرسی، امین‌الإسلام، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بین أئمة السلف*، ج ۲، (مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه، چ ۱، ۱۴۱۰ ق).
۲۲. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة (المحتسب) - کلاتر*، ج ۳، (قم: کتابفروشی داوری، چ ۱، ۱۴۱۰ ق).
۲۳. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، *الوافی*، ج ۱۶، (اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چ ۱، ۱۴۰۶ ق).

٢٤. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، ج ٤، (قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ٢، ١٤١٣ ق).
٢٥. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ج ٧، (تهران: دار الکتب الإسلامیه، چ ٤، ١٤٠٧ ق).
٢٦. نراقی، ملا احمد، *مستند الشیعه*، ج ١٨، (قم: آل البيت علیهم السلام، چ ١، ١٤١٥ ق).
٢٧. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ٤١، (بیروت: دار إحياء التراث العربی، چ ٧، ١٤٠٤ ق).
٢٨. محدث نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، ج ١٧، (بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چ ١، ١٤٠٨ ق).

– کتب لغوی

٢٩. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ٣ و ١٤، (بیروت: دارالفکر- دارصادر، چ ٣، ١٤١٤ ق).
٣٠. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، ج ٤، (بیروت: دارالفکر المعاصر، چ ١، ١٤٢٠ ق).
٣١. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، ج ٣، (قم: نشر هجرت، چ ٢، ١٤١٠ ق).
٣٢. فیومی، احمد بن محمد مقرئ، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی*، ج ٢، (قم: منشورات دار الرضی، چ ١، بی تا).
٣٣. واسطی زبیدی، محب الدین و حسینی سید محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ٥، (بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چ ١، ١٤١٤ ق).